

**France-Iran Relations from the Victory of the Islamic Revolution to the
End of the Twelfth Presidential Term**

Mozhdeh Barati Moghaddam¹

Hamid saeedijavad²

Abstract

Since the Islamic Revolution, the relationship between Iran and France has been influenced by a range of changing international and regional factors. The main question of this study is: How have the relations between France and Iran evolved from the Islamic Revolution up to the presidency of Mr. Rouhani? The findings show that during some periods, conditions were favorable for the development of bilateral relations, while in others, political challenges and changes led to weakened ties. Accordingly, examining the foreign policy orientations of the two countries during this period can clarify the factors affecting their relations, explain the rationale behind specific policies, and help formulate effective strategies for engaging with an important EU member state. This research has been conducted using an explanatory method and is based on library and documentary sources.

Keywords: Iran, France, foreign relations, realism.

¹ M.A. in International Relations, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

Baratimozhdeh@yahoo.com

² Assistant Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law, Political Science and Foreign Languages, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran.

ha.saeedijavadi@iau.ac.ir

روابط فرانسه و ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان دوران دوازدهم ریاست جمهوری

مژده براتی مقدم^۱

حمید سعیدی جوادی^۲

چکیده

از زمان انقلاب اسلامی، روابط ایران و فرانسه تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل و شرایط متغیر بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. سؤال اصلی این است که روند روابط فرانسه و ایران پس از انقلاب اسلامی تا دوران ریاست جمهوری آقای روحانی چگونه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که این روابط در برخی مقاطع، شرایط برای توسعه روابط مساعد بود و در برخی دیگر، چالش‌ها و تغییرات سیاسی، موجب تضعیف مناسبات شده است. براین اساس، بررسی جهت‌گیری سیاست خارجی دو کشور در این دوره زمانی می‌تواند ضمن روشن ساختن عوامل مؤثر بر روابط، علت اتخاذ سیاست‌های خاص را مشخص نموده و به تبیین راهبردهای مؤثر در تعامل با کشوری مهم در اتحادیه اروپا کمک کند. پژوهش به روش تبیینی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: ایران، فرانسه، روابط خارجی، واقع‌گرایی

^۱ کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

Baratimozhdeh@yahoo.com

^۲ - استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق، علوم سیاسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد مشهد، مشهد، ایران

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نظام سیاسی ایران دچار تحولی بنیادین شد که پیامدهای آن، نه تنها عرصه داخلی کشور را دگرگون ساخت، بلکه بازتاب‌های عمیقی در سطح روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز برجای گذاشت. استقرار نظامی مبتنی بر اصول دینی، ضد سلطه و عدالت محور، که ارزش‌های بنیادین خود را بر ایدئولوژی اسلام سیاسی و آرمان‌های انقلابی استوار کرده بود، موجب شد تا ایران در مناسبات بین‌المللی خود، به‌ویژه در قبال کشورهای غربی، الگو و رویکردی متفاوت از نظام پیشین اتخاذ کند. در این میان، فرانسه به‌عنوان یکی از قدرت‌های مهم اروپایی که در دوران پیش از انقلاب از جمله شرکای سیاسی و اقتصادی مهم ایران به شمار می‌رفت، در کانون این تحولات قرار گرفت.

واقعیت آن است که تغییر ناگهانی ماهیت نظام سیاسی ایران، غرب را در برابر یک پدیده ناشناخته قرار داد. نبود شناخت کافی از ساختار جدید قدرت، ادبیات سیاسی تازه، و اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی، سبب شد تا کشورهای غربی با نوعی تردید و بی‌اعتمادی با تهران مواجه شوند. در این میان، فرانسه که در سال‌های منتهی به انقلاب روابط ویژه‌ای با حکومت پهلوی داشت، بیش از دیگر کشورهای اروپایی تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفت. تلاقی این وضعیت با تقابل‌های ایدئولوژیک و اختلاف بر سر اولویت‌های راهبردی، زمینه‌ساز سردی در مناسبات تهران و پاریس در سال‌های آغازین پس از انقلاب شد و بعدها در بحران‌هایی چون جنگ تحمیلی ایران و عراق، جلوه آشکارتری یافت (سجادپور، ۱۳۷۴: ۱۲۵؛ حسینی، ۱۳۹۴).

بر پایه آنچه گفته شد، پژوهش حاضر در پی بررسی سیر تحول روابط ایران و فرانسه از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان دولت یازدهم، یعنی دوران ریاست‌جمهوری دکتر حسن روحانی است. این دوره، به دلیل تنوع تحولات داخلی و بین‌المللی، بازتاب‌های

خاصی در تعاملات دوجانبه داشته و از منظر تحلیل سیاست خارجی، نمونه‌ای گویا از فرازوفرودهای روابط جمهوری اسلامی ایران با غرب، در بستر تضادها، منافع مشترک، و ظرفیت‌های دیپلماتیک است. از این رو، پرسش اصلی پژوهش آن است که «روند روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه، از انقلاب اسلامی تا پایان دولت یازدهم چگونه بوده است؟»

پاسخ به این پرسش مستلزم واکاوی تحولات سیاسی و راهبردی دو کشور در این بازه زمانی و تحلیل جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آنان نسبت به یکدیگر است. پژوهش حاضر به شیوه تبیینی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، تلاش دارد با تمرکز بر داده‌های تاریخی، مواضع رسمی، و نقاط عطف در روابط دوجانبه، تصویری جامع از این فرآیند ارائه نماید. پژوهش به روش تبیینی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

چارچوب نظری

نوواقع‌گرایی، به‌عنوان یک نظریه سیاست بین‌الملل، بر ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر رفتار کشورها تمرکز دارد و تلاش می‌کند نتایج روابط بین‌الملل را بر اساس این ساختار تبیین کند. اگرچه والتز این نظریه را به‌عنوان نظریه سیاست بین‌الملل معرفی می‌کند و تأکید دارد که هدف آن تبیین رفتار سیاست خارجی کشورها نیست، اما دیدگاه‌هایی مانند میر شایمر و برخی نوواقع‌گرایان تدافعی نشان می‌دهد که نظریه سیاست بین‌الملل نمی‌تواند از تحلیل سیاست خارجی مستقل باشد و به همین دلیل نوواقع‌گرایی قابلیت تحلیل سیاست خارجی کشورها را نیز دارد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲).

در این چارچوب، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان با توجه به الگوی تصمیم‌گیری عقلایی مبتنی بر منطق هزینه-فایده تحلیل کرد که در آن تصمیم‌ها بر اساس اولویت‌ها و منافع ملی اتخاذ می‌شود. سیاست خارجی

ایران نیز مانند دیگر کشورها، به‌طور عمده در پاسخ به محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد و کمتر تحت تأثیر ویژگی‌های داخلی و فردی تصمیم‌گیرندگان است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲).

مفهوم محوری نواقع‌گرایی در سیاست خارجی، امنیت ملی است که منافع ملی را به‌صورت عینی و مستقل از ادراکات تصمیم‌گیرندگان تعریف می‌کند. جمهوری اسلامی ایران امنیت خود را از طریق حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و افزایش نفوذ منطقه‌ای دنبال می‌کند. دستیابی به این اهداف از طریق حفظ استقلال عمل و گسترش نفوذ در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی پیگیری می‌شود. به‌ویژه تلاش برای حفظ استقلال و آزادی عمل در نظام آنارشیک بین‌المللی از اولویت بالایی برخوردار است (برزگر، ۱۳۸۸).

از نظر منابع قدرت، جایگاه نسبی ایران در ساختار جهانی و منطقه‌ای تعیین‌کننده رفتار سیاست خارجی آن است. قدرت ملی مبتنی بر توانایی‌های نظامی و اقتصادی است که در کنار ساختار قطب‌بندی نظام بین‌الملل، محدوده آزادی عمل و نوع رفتار سیاست خارجی ایران را تعیین می‌کند. به‌عنوان مثال، نظام چندقطبی، نسبت به نظام دوقطبی یا تک‌قطبی، آزادی عمل بیشتری برای ایران فراهم می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹).

رفتار سیاست خارجی ایران در چارچوب نواقع‌گرایی بر اساس موقعیت قدرت و ساختار نظام بین‌الملل، ترکیبی از رقابت، همکاری و موازنه سازی است. تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و نظام‌های منطقه‌ای، باعث تحول در سیاست خارجی ایران شده است. نمونه‌هایی از این تغییرات عبارت‌اند از همکاری با روسیه و اروپا پس از فروپاشی شوروی و اتخاذ سیاست نگاه به شمال (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵).

الگوهای رفتاری ایران در سیاست خارجی، شامل موازنه سازی درون‌گرا (افزایش قدرت ملی یک‌جانبه) و موازنه سازی برون‌گرا (ائتلاف‌سازی و چندجانبه‌گرایی) است. همچنین، بین نواقع‌گرایی تدافعی که سیاست ایران را بیشتر تدافعی و موازنه‌گرایانه می‌داند و نواقع‌گرایی تهاجمی که بر افزایش سهم قدرت و هژمونی منطقه‌ای تأکید دارد، تفاوت وجود دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷).

با توجه به این مبانی نظری، تحلیل روابط ایران و فرانسه پس از انقلاب اسلامی به‌خوبی در چارچوب نواقع‌گرایی قابل‌بررسی است. زیرا تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و منطقه، ویژگی‌های سیاست خارجی ایران و نیز واکنش‌های این کشور به فشارها و فرصت‌های بین‌المللی به‌ویژه در تعامل با اروپا و فرانسه، همگی تحت تأثیر موقعیت نسبی قدرت و امنیت ملی بوده‌اند. همچنین، تقسیم‌بندی دوره‌های مختلف روابط ایران و فرانسه بر اساس تحولات داخلی و بین‌المللی، بازتاب‌دهنده اثر ساختارهای بین‌المللی و منافع ملی در سیاست خارجی است که نواقع‌گرایی توانایی تحلیل آن را دارد. ازاین‌رو، این نظریه چارچوب مناسبی برای فهم ابعاد مختلف سیاست خارجی ایران در قبال فرانسه و اروپا فراهم می‌کند.

بررسی دوره‌های مختلف روابط فرانسه و ایران

۱. دوره نخست: از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۵۷-۱۳۶۷)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و فرانسه وارد مرحله‌ای پرتنش شد، هرچند که در آغاز، نشانه‌هایی از همدلی و همکاری مشاهده می‌شد. فرانسه، که در ماه‌های منتهی به انقلاب میزبان امام خمینی (ره) در نوفل‌لوشاتو بود، موضعی نسبتاً مثبت نسبت به نظام نوپای جمهوری اسلامی اتخاذ کرد و با تبادل سفیر، تلاش‌هایی برای تثبیت روابط داشت (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۷۱-۳۷۴). بااین‌حال، تغییر بنیادین در سیاست خارجی ایران بر پایه

شعار «نه شرقی، نه غربی» و خروج از پیمان‌هایی مانند سنتو، موجب نگرانی غرب و افزایش فاصله با اروپا شد (ستوده آرانی، ۱۳۸۱: ۱۵؛ دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۷۵).

وقایع بحرانی چون اشغال سفارت آمریکا در تهران و ماجرای گروگان‌گیری (۱۳۵۸ش/۱۹۷۹م)، منجر به هم‌گرایی بیشتر فرانسه با سیاست‌های ضد ایرانی آمریکا و اعمال تحریم‌هایی علیه ایران شد (شکیب‌مهر، ۱۳۷۴: ۱۲۴؛ امیرعلایی، ۱۳۶۲: ۲۹). همچنین، انتشار نقشه‌ای جعلی مبنی بر استقلال خوزستان در رسانه‌های فرانسوی باعث واکنش شدید ایران گردید (بزرگمهری، ۱۳۷۵: ۳۹).

اوج تیرگی روابط، در حمایت آشکار فرانسه از عراق در جنگ تحمیلی تجلی یافت. فرانسه با فروش بیش از ۵٫۶ میلیارد دلار سلاح به عراق، و انعقاد قراردادهایی به ارزش ۷ میلیارد دلار دیگر، عملاً به یکی از مهم‌ترین حامیان نظامی صدام بدل شد (زرخواه، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۲۷).

افزون بر آن، فرانسه با میزبانی چهره‌های اپوزیسیون نظیر بختیار، بنی‌صدر و رجوی، عملاً روابط را به سطح کاردار تنزل داد (حسینی، ۱۳۸۵). این کشور همچنین در هماهنگی با آمریکا و جامعه اقتصادی اروپا، تحریم‌های گسترده‌ای را علیه ایران اعمال کرد (سیک‌گری، ۱۳۸۴: ۳۹۷؛ نوروز، ۱۳۸۱: ۱۰).

بر اساس نوواقع‌گرایی، رفتار فرانسه در قبال ایران پس از انقلاب اسلامی را باید واکنشی به تغییرات ساختاری در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. قطع وابستگی ایران به غرب و رویکرد ضد هژمونیک آن، فرانسه را وادار کرد تا برای حفظ منافع و موازنه قوا، به مهار جمهوری اسلامی روی آورد. حمایت از عراق، پناه دادن به مخالفان نظام و همراهی با تحریم‌ها، همگی در چارچوب منطق بقا، قدرت‌طلبی و مقابله با تهدیدات درک شده معنا می‌یابند. از این منظر، تنش در روابط دو کشور نه استثنا، بلکه حاصل اجتناب‌ناپذیر شرایط آنارشیک و رقابت محور نظام بین‌الملل بود.

۲. دوره دوم (۱۳۶۸-۱۳۷۶)

پس از پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، فضای بین‌المللی و داخلی برای بازسازی روابط ایران با غرب مهیاتر شد. در این دوره، سیاست خارجی ایران از آرمان‌گرایی انقلابی به سمت رویکردی واقع‌گرایانه و مبتنی بر منافع ملی متمایل شد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۲-۱۰۴۴). تحولات بین‌المللی نظیر فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، زمینه را برای بازتعریف مناسبات با اروپا فراهم کرد. در این شرایط، فرانسه نیز با در نظر گرفتن موقعیت ژئوپلیتیک ایران، منابع انرژی، و جمعیت جوان، به افزایش تعاملات اقتصادی و سیاسی با تهران علاقه‌مند شد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۳۱-۱۶۰؛ مجتهد زاده، ۱۳۷۳: ۵۳-۵۵؛ ذوقی، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۴).

سیاست تنش‌زدایی ایران در این دوره موجب امضای قراردادهای متعددی در حوزه‌های حمل‌ونقل، انرژی و مخابرات شد (کمالی، ۱۳۸۸؛ علی‌بابایی، ۱۳۷۵: ۲۹۴). هم‌زمان، گفتگوهای سازنده میان ایران و اتحادیه اروپا آغاز شد (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۷۱-۲۷۶؛ نقی زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۴؛ دولاگورس، ۲۰۰۳: ۲۰۴).

از منظر نواقع‌گرایی، بهبود روابط ایران و فرانسه در دهه ۱۳۷۰ را باید نتیجه تغییر محاسبات راهبردی و تعدیل در اولویت‌های امنیتی و منافع ملی دانست. در شرایط جدید نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، هر دو کشور کوشیدند با کاهش تنش و بازتعریف تعاملات، موقعیت خود را در محیطی رقابتی تثبیت کنند. ایران برای خروج از انزوای استراتژیک و افزایش قدرت نسبی در منطقه، به سمت همکاری با اروپا متمایل شد، و فرانسه نیز با درک اهمیت ژئوپلیتیکی و اقتصادی ایران، تعامل با تهران را ابزاری برای ارتقای جایگاه خود در خاورمیانه تلقی کرد. این نزدیکی، نه نشانه همگرایی ارزشی، بلکه حاصل موازنه سازی و واقع‌گرایی متقابل بود.

۳. دوره سوم (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

با روی کار آمدن دولت اصلاحات، سیاست خارجی ایران بیش از پیش بر گفت‌وگو با غرب و گفت‌وگو با غرب تأکید ورزید. سفر محمد خاتمی به پاریس در سال ۱۳۷۸ نقطه عطفی در ارتقای سطح روابط ایران و فرانسه بود (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶/۹/۱۳۷۸). تعامل با اتحادیه اروپا در قالب مذاکرات انتقادی، زمینه را برای توسعه مناسبات فرهنگی و اقتصادی فراهم کرد.

در این دوره، قراردادهایی در حوزه مخابرات، حمل‌ونقل ریلی، پزشکی و پروژه‌هایی مانند متروی تبریز و شیراز میان ایران و فرانسه منعقد شد (کمالی، ۱۳۸۸).

فرانسه از سیاست منزوی‌سازی آمریکا فاصله گرفت و به‌جای آن بر همکاری اقتصادی با ایران در چارچوب اتحادیه اروپا تمرکز کرد (نقی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۶۴). گرچه برخی اختلافات باقی ماند، اما فضا به‌طور کلی سازنده و مثبت بود.

از دیدگاه نواقعی‌گرایی، بهبود روابط ایران و فرانسه در دوره اصلاحات، بازتابی از منطق موازنه منافع و تعدیل رفتار بازیگران در یک نظام آنارشیک بود. ایران با اتخاذ رویکردی نرم‌تر و گفت‌وگومحور، تلاش کرد هزینه‌های تقابل با غرب را کاهش داده و موقعیت بین‌المللی خود را تقویت کند. در مقابل، فرانسه نیز با تمرکز بر فرصت‌های اقتصادی و پرهیز از سیاست‌های تقابلی آمریکا، به دنبال حفظ نفوذ و منافع راهبردی خود در منطقه بود. همکاری‌های دو کشور در این دوره، نه ناشی از همسویی ارزشی، بلکه نتیجه ارزیابی مجدد از سود و زیان در تعامل با یکدیگر بود.

۴. دوره چهارم (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

در دوره دولت نهم و دهم، سیاست خارجی ایران به گفت‌وگو با اصول‌گرایان بازگشت. برنامه هسته‌ای در مرکز سیاست خارجی قرار گرفت و توافق‌های پیشین مانند توافق سعدآباد و

پاریس از سوی دولت ایران بی‌اعتبار خوانده شد (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۷۲؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۵۳۸). از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۱۳۸۴، منجر به تشدید تنش با غرب و ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت شد.

در این دوره، دولت فرانسه به‌ویژه در دوران ریاست‌جمهوری نیکلا سارکوزی، رویکردی سخت‌گیرانه اتخاذ کرد. وی ایران را «قلب حلقه بحران» خواند و خواستار تحریم‌ها و حتی آمادگی برای جنگ شد (خالوزاده و افضل‌ی، ۱۳۹۰: ۲۰). مواضع فرانسه ریشه در دلایل متعددی داشت: حفظ انحصار هسته‌ای، رقابت در بازار انرژی خلیج فارس، نزدیکی به آمریکا، منافع مشترک با اسرائیل، و مهار نفوذ منطقه‌ای ایران (فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۴۹؛ رضایی، ۱۳۸۸: ۲۸۰؛ مولانا و محمدی، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

از دیگر موضوعات مؤثر در این دوره، افزایش انتقادات حقوق بشری اتحادیه اروپا علیه ایران بود. بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، حدود ۱۴ قطعنامه در موضوعات حقوق بشر علیه ایران صادر شد (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۳: ۶۰). این روند، همراه با تحریم‌های اقتصادی، موجب کاهش چشمگیر روابط تجاری ایران و فرانسه شد؛ به‌طوری‌که مبادلات از ۴٫۵ میلیارد دلار به کمتر از ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۳ کاهش یافت.

از منظر نواقع گرابی، تقابل شدید ایران و فرانسه در دوره احمدی‌نژاد ناشی از بازگشت به سیاست‌های هویتی تقابلی در ایران و تهدیدات درک شده از سوی غرب بود. با فعال شدن مجدد برنامه هسته‌ای ایران، فرانسه این رفتار را تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای تلقی کرد و در راستای حفظ موقعیت خود و جلوگیری از گسترش نفوذ ایران، سیاست فشار و تحریم را در پیش گرفت. نزدیکی فرانسه به آمریکا و پیگیری منافع مشترک با سایر بازیگران غربی، در قالب رقابت ژئوپلیتیکی و کنترل فناوری راهبردی، نیز در این رفتار قابل‌درک است. در این چارچوب، شدت یافتن فشارها و تحریم‌ها نه ناشی از سوءتفاهم، بلکه واکنشی به تغییر معادلات قدرت از منظر نو واقع‌گرایانه بود.

۵. دوره پنجم: ۱۳۹۲-۱۴۰۰

سیاست خارجی فرانسه در مذاکرات هسته‌ای ایران، گرچه در ظاهر تلاش‌هایی برای حفظ کانال دیپلماتیک داشت، اما در عمل عمدتاً بر محور فشار و تعلیق برنامه‌های هسته‌ای ایران متمرکز بود. فرانسه به‌عنوان یکی از اعضای تروئیکا و اتحادیه اروپا، همواره خواستار توقف کامل فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و پذیرش پروتکل الحاقی بود و این خواسته‌ها را در قالب بیانیه سعدآباد (مطلبی، همان: ۵۵)، توافق‌نامه بروکسل (http://www.irannuclear.net/?page_id=118) (http://www.irannuclear.net/?page_id=118) و توافق‌نامه پاریس (گزارش آژانس، ۲۰۰۴) پیگیری کرد. این کشور در کنار دیگر اعضای ۱+۵، با استفاده از فشارهای سیاسی و تحریم‌ها تلاش می‌کرد برنامه هسته‌ای ایران را محدود نماید، اگرچه به‌صورت مشروط حق ایران برای بهره‌برداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را به رسمیت شناخت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۱).

با این حال، رویکرد فرانسه در مذاکرات بین‌المللی، مبتنی بر «تعهد سازی» در برابر سیاست «بازدارندگی» آمریکا بود که ایران را به پذیرش محدودیت‌های بیشتر ترغیب کند، بدون آنکه تضمین‌های کافی برای لغو تحریم‌ها و بهبود روابط اقتصادی ارائه دهد (طباطبایی، بدون سال). این سیاست دوگانه و عدم ارائه تضمین‌های واقعی، منجر به افزایش بی‌اعتمادی ایران به طرف اروپایی شد و مذاکرات مهمی مانند نشست‌های ژنو، استانبول و آلماتی را به شکست کشاند (ظریف و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۱-۱۶، ۲۰۴-۲۱۳).

از سوی دیگر، فرانسه در برخی مقاطع به‌طور مشروط حق ایران را برای فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای به رسمیت شناخت، اما این پذیرش همواره مشروط به تعلیق و محدودسازی برنامه‌های هسته‌ای بود و در عمل، فرانسه در کنار آمریکا و دیگر کشورهای ۱+۵ بر تحریم‌ها و فشار سیاسی تأکید داشت (ویلیام برنز و خانعلی زاده: ۲۳۰-۲۳۲). این

رویکرد دوگانه باعث شد ایران در مذاکرات استراتژیک خود با اروپا و غرب با چالش‌های جدی مواجه شود و پیشرفت مذاکرات به‌کندی یا شکست بیانجامد (ر.ک روحانی، ۱۳۹۱: ۳۱۸-۳۲۶).

به‌ویژه پس از خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، فرانسه به‌جای اتخاذ موضع مستقل و حمایت از دیپلماسی چندجانبه، در عمل همسویی خود را با سیاست‌های فشار و تحریم‌های آمریکا نشان داد. این رفتار دوگانه و عدم بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود برای گسترش روابط اقتصادی با ایران، نشانه‌ای از ضعف استراتژیک و فقدان استقلال سیاست خارجی پاریس بود. استفاده ابزاری از مسائل حقوق بشری و پیچیده سازی فضای سیاسی، علاوه بر محدود کردن فرصت‌های همکاری، به ضرر منافع واقعی دو کشور تمام شد (دهقانی فیروزی و عطایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳؛ محمدی، ۱۳۸۶: ۸۱).

با این حال، جمهوری اسلامی ایران با حفظ رویکرد واقع‌گرایانه و مقاومت در برابر فشارها، توانست ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی خود را تقویت کند و نشان دهد که در تعامل با غرب، باید هوشیارانه‌تر و مستقل‌تر عمل کند، به‌جای اتکای صرف به مذاکرات و توافقات، بر قدرت داخلی و همکاری‌های چندجانبه تأکید ورزد.

از منظر نواقع‌گرایی، عملکرد فرانسه و اتحادیه اروپا در دوره توافق هسته‌ای را می‌توان نمونه‌ای روشن از رفتار بازیگران در یک نظام بین‌المللی آنارشیک دانست که در آن، هر دولت یا بلوک سیاسی در پی حفظ قدرت نسبی و جلوگیری از افزایش قدرت رقباست. ایران با پیگیری برنامه هسته‌ای خود، از دید غربی‌ها به بازیگری بدل شد که می‌توانست توازن قوا در منطقه را به هم بزند و جایگاه ژئوپلیتیکی خود را ارتقا دهد. در چنین فضایی، فرانسه کوشید در ظاهر با حفظ چارچوب دیپلماتیک در قالب ۱+۵ و تروئیکای اروپایی، نقشی میانجیگری ایفا کند، اما در عمل با تأکید مداوم بر تعلیق و محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران، به دنبال مهار این بازیگر در حال صعود بود، نه تعامل واقعی و سازنده.

فرانسه، با تمرکز بر سیاست فشار و پیروی از ابزارهایی چون تحریم، شرط‌گذاری‌های متعدد و همراهی با آمریکا برای وادار کردن ایران تلاش کرد که محافظه کارانه و مبتنی بر حفظ انحصارات قدرت و فناوری عمل کند. این کشور از فرصت توافق هسته‌ای به عنوان یک ابزار فشار استفاده کرد، نه به عنوان سکویی برای اعتمادسازی و توسعه همکاری‌های راهبردی. البته نمی‌توان رفتار فرانسه را از سطح کلان‌تر رفتار اتحادیه اروپا جدا کرد؛ در سطحی کلان‌تر، اتحادیه اروپا نیز در این دوره تلاش داشت تا خود را به عنوان یک بازیگر مستقل و مؤثر در نظام بین‌الملل معرفی کند و از فرصت توافق هسته‌ای برای اثبات قدرت دیپلماتیک و ژئوپلیتیکی‌اش بهره گیرد. اما ساختار چندپاره، وابستگی امنیتی به آمریکا و ناتوانی در ارائه ضمانت‌های اقتصادی معتبر، سبب شد این بلوک نتواند از ظرفیت برجام به درستی استفاده کند. علی‌رغم ادعاهای سیاسی درباره چندجانبه گرایی و مخالفت با یک‌جانبه گرایی آمریکا، اتحادیه اروپا در عمل از اتخاذ سیاست‌های مستقل و مؤثر در برابر خروج آمریکا از برجام ناتوان بود. فرانسه، به عنوان یکی از کشورهای پیشرو اتحادیه، نیز در این چارچوب بیشتر از آنکه نقش متوازن کننده بازیگران را ایفا کند، به بازوی نرم سیاست‌های سخت‌گیرانه غرب تبدیل شد. استفاده ابزاری از موضوعاتی چون حقوق بشر، تعلیق برنامه هسته‌ای، و طرح مطالباتی فراتر از چارچوب‌های فنی توافق، نشانه‌ای از اولویت یافتن منافع راهبردی بر گفت‌وگوی برابر و تعامل سازنده بود. درنهایت، از منظر نواقع گرایی، رفتار اروپا و فرانسه در این دوره نه تنها فرصت سوزی برای عادی‌سازی روابط با ایران بود، بلکه بازتابی از ضعف ساختاری در تصمیم‌سازی مستقل و استمرار وابستگی به نظم قدرت محور جهانی نیز محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و فرانسه در دوران پس از انقلاب اسلامی، روندی غیرخطی و پرنوسان در سال‌های نخست پس از انقلاب، با وجود فضای مثبت اولیه، سیاست‌های ایدئولوژیک و تحولات جهانی باعث شد روابط ایران و فرانسه به تنش کشیده شود. حمایت فرانسه از عراق در جنگ تحمیلی و پذیرش مخالفان ایرانی در خاک خود، فشارهای قابل توجهی بر ایران وارد کرد. با این حال، ایران با حفظ تمامیت ارضی و تقویت مشروعیت داخلی، توانست پیام استقلال و مقاومت خود را به جهان منتقل کند و در برابر فشارهای خارجی ایستادگی کند.

با گذر زمان و پس از پایان جنگ، سیاست خارجی ایران به سمت واقع‌گرایی و منافع ملی گرایش یافت. موقعیت ژئوپلیتیک ایران، اهمیت انرژی و نیاز اروپا به منابع این کشور، زمینه‌های همکاری جدیدی را با فرانسه فراهم کرد. ایران توانست با دیپلماسی فعال، مذاکرات اقتصادی و فرهنگی را توسعه دهد و تصویری سازنده‌تر در عرصه بین‌المللی ایجاد کند، هرچند آثار ذهنیت‌های منفی گذشته همچنان وجود داشت.

در دوره‌ای دیگر، با شدت گرفتن برنامه هسته‌ای ایران و رویکرد تقابلی غرب، به‌ویژه فرانسه، تنش‌ها افزایش یافت. ایران با دفاع قاطع از حقوق هسته‌ای خود و پیشرفت در فناوری غنی‌سازی، توانست جایگاه خود را در نظام بین‌الملل تثبیت کند، حتی اگر این مسیر با تحریم‌ها و کاهش همکاری‌های اقتصادی همراه بود. این مقاومت ایران، الگویی برای کشورهایی شد که به دنبال استقلال در برابر فشارهای بین‌المللی هستند.

در سال‌های اخیر، با تغییر ایران و دستیابی به توافق هسته‌ای، فرصت‌های تازه‌ای برای تغییر روابط با فرانسه و اروپا فراهم شده و ایران از این فرصت برای گسترش همکاری‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌ها و تبادل هیئت‌های سیاسی بهره‌برداری می‌کند. اما متأسفانه،

خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌های سخت‌گیرانه، ضربه بزرگی به این روند زد و باعث بهبود روند روابط با اروپا به‌ویژه فرانسه با چالش‌های جدی شد.

فرانسه، علیرغم شعارهای همکاری و دیپلماسی، در عمل نقشی در حفظ تحریم‌های آمریکا و سیاست‌های دوگانه‌های را دنبال کرد. از یک‌سو به‌ظاهر به دنبال حفظ برجام و گفتگو بود، اما از سوی دیگر در هماهنگی با واشنگتن، تحریم‌ها را تشدید و فشارها را بر ایران افزایش داد. این سیاست‌ها نه‌تنها مانع توسعه روابط واقعی اقتصادی شد بلکه فرانسه برای مسائل حقوق بشری و استفاده از ابزارهای این موضوع در جهت تحت‌فشار قرار دادن ایران، روند همکاری‌ها را کند و پیچیده‌تر کند.

منابع

ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد، جمهوری اسلامی ایران ۶۷-۷۸، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.

بزرگمهری، مجید (۱۳۷۵)، روابط ایران و فرانسه در دهه اول انقلاب اسلامی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی‌ماه.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

حیدری، ناصرالدین (۱۳۹۲)، مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی و برنامه هسته‌ای و موشکی ایران؛ تمرکز بر قطعنامه ۱۹۲۹، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، زمستان، شماره ۴

خالوزاده، سعید (۱۳۸۵)، اتحادیه اروپا، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۷۸/۹/۶.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)، چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی ج.ا.ایران، مجله سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مهدی عطایی (۱۳۹۳)، گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار، شماره ۶۳

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و وحید نوری (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصول‌گرایی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)

دولاکورس، پل ماری (۲۰۰۳)، به تنهایی به ضد همگان، لوموند دیپلماتیک فارسی، شماره ۲۰۰۳۰۲.

ذوقی، ایرج (۱۳۸۱)، مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، چاپ اول، تهران: نشر پازنگ.

رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی ج.ا. ایران، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران: نشر نی.

زرخواه، مهدی (۱۳۹۱)، بررسی روابط سیاسی ایران و فرانسه بین سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۷۶، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

ستوده آرانی، محمد (۱۳۸۰)، رابطه ساختار-کارگزار، چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران، مجله سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره یک.

سیگ گری (۱۳۸۴)، همه چیز از او می‌ریزد، ترجمه علی بختیاری، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

شکیب مهر، منصور (۳۷۴)، مطالعه پروژه‌های تحریم‌های اعمال‌شده سازمان ملل ۱۹۹۴-۱۹۹۰، تهران: رساله کارشناسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران.

مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۳)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه و تنظیم حمیدرضا ملک محمدی نوری، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مولانا، حمید و منوچهر محمدی (۱۳۸۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره دکتر احمدی‌نژاد، تهران، نشر دادگستر.